

انجیل متا فصل 11 ایه 2-11

یحیای تعمید دهنده ، شخصیتی که به عمل خویش آگاه بود

اقای فورست گمپ در دوران نوجوانی ، از دست دوست های بدجنس خود پا به فرار می نهد و فقط می دود... بعد از گذشت چند سال ، باز هم او در جنگ ویتنام به سوی دوستانش می دود تا آنها را نجات دهد... در پایان جنگ و در پی جریاناتی او باز هم در شهر خود شروع به دویدن می کند. او بدون هیچ دلیل از شرق امریکا به سواحل غربی این کشور و بلعکس می دود. پشتکار در دویدن او در فیلم فورست کمپ به یک باره به یک اسطوره و خط مشق برای دیگران تبدیل می گردد و افراد زیادی دنبال او به راه می افتند. ولی کسی متوجه نمی شود که چرا او همیشه در حال دویدن است. ولی در نهایت یک نکته قابل توجهی معلوم می گردد که چرا او با ادم های دیگر فرق داشت ، بله او می دانست که چه چیزی می خواهد. او فقط همیشه دنبال هدف خودش بود و برای او فرقی نمی داشت چه هدفی باشد.

مردم اسرائیل نیز در آن زمان های قدیم با همین طرز تفکر به دنبال یحیای تعمید دهنده به راه افتاده بودند. حال چه چیزی باعث شده بود و یا چه نیرویی در پاهای ان اسرائیلی ها وجود داشت تا به دنبال کسی در ان بیابان بروند؟ برای دیدن کسی که لباسش از پشم شتر و غذایش ملخ و عسل صحرايي بود. ولی چیزی که او را از بقیه متمایز می کرد اعتقاد و انتخاب راه درست او بود. یحیا می دانست که هدف اش چیست. عیسی در وصف او این چنین می گوید : روش زندگی یحیا همانند ان نی صحرا نمی باشد که با وزش هر بادی به هر طرف خم گردد. او هیچ وقت مثل یک سیاستمدار امروزی رفتار نمی کرد که به مردم خودشان مطالبات مهم شان را نمی دهند و یا سخنرانی هایی را انجام نمی داد که در ان منفعت دنیوی اش را در پی داشته باشد. اعتقاد او حتی در این مدت تحت تاثیر هیچ چیزی قرار نگرفت و ان را با چیز دیگری عوض نکرد. او شخص راسخی بود که راه خودش را پیدا کرده بود و به خاطر دید پیغمبری اش می توانست آینده روشن همه را تجسم بکند و به همین دلیل در اعتقاداتش بسیار محکم می بود.

ایا ما امروزه به ان جنبشی که در ان زمان رخ داد نیازمند نیستیم؟ ما در اطراف مان به چه میزان شاهد افرادی سست عنصر در این رابطه هستیم که هر روزه با تاثیر پذیری از بیرون ، تغییر موقعیت می دهند.

برای دنبال کردن یک هدف ، فقط داشتن یک باور بزرگ کافی نیست. فارست هم در راه خود یک هدف بی ضرری را دنبال می کرد. ما به اندازه کافی انسان هایی را می شناسیم که با باورهای بزرگ و با استدلال های انسانی ، هدف های اشتباه زیادی را پی می گیرند. تا به امروز انسان های زیادی بدون در نظر گرفتن خون ریزی های زیاد و رنج و عذاب های فراوان در جنگ های مختلف در سرتاسر جهان کشته شده اند. این گونه افراد در اطراف ما کم نیستند که توسط نام خدا اعمال پلیدشان را انجام می دهند و به باور خودشان اطمینان دارند که چه چیزی را پیروی میکنند. ولی این طور نیست. راسخ بودن جهت دنبال کردن یک هدف به همین آسانی نمی باشد بلکه نیازمند یک هدف اصلی می باشد.

حال ببینیم که اعتقاد یحیا درست بود؟ عیسی شروع به شرح دادن زندگی نامه او می کند:

ایا او در بیابان همانند یک نی که توسط وزش باد به هر طرف می چرخید ، می بود؟ نه. ایا او در لباسی مجال و بر روی مرمرهای یک ارگ زیبا زندگی می کرد؟ نه. ایا او یک پیامبر بود؟ ایا واقعا خصوصیات یک پیامبر شامل شخصیت او نمی شود. یقیناً او بایستی کسی می بود که راه خداوند را قبل از آمدنش بایستی آماده می ساخت. او فقط همانند یک یا چند پیغمبرهای گذشته پیشگویی نمی کرد. او یک پیشرو قبل از عیسی بود که مژده آمدن او را در تمام اسرائیل پخش می نمود. ولی او را نمی توان با شخصیتی که در شرف ظهور کردن بود ، مقایسه کرد. عیسی همچنین ادامه می دهد : " حال این حقیقت را به شما می گویم: در بین تمام انسان هایی

که در اینجا متولد شده اند ، او بزرگترین مرتبه را دارد. با وجود این ، کوچکترین فرد در ملکوت خدا از یحیا بزرگتر است"

یحیا محبوب ترین شخصیت را در نزد خدا داشت ولی در آن سو در پایین ترین مرتبه از ملکوت خدا قرار می گرفت. با این حال عیسی بالاتر از او ایستاده است ولی عیسی در موقعیتی ، روبه روی او می ایستد و یحیا در مقابل او. در اینجا هیچ گونه اختلاف نظری که چه کسی در مرتبه بالاتری هست ، وجود ندارد. ولی یحیا در جایی دیگر عنوان می دارد که عیسی بایستی در جایگاه والای خودش قرار گیرد و من هم در جایگاه خودم. این سخن یحیا را فقط مسیحیان با ایمان می توانند خوب درک نمایند و از آن پند بگیرند. او قصد داشت این را عنوان بکند که فقط عیسی بالاتر از همه چیز و همه ادم ها است. ما مسیحیان مومن در یادگیری خصوصیات بارز عیسی بسیار کم کوشا هستیم ولی از طرفی دیگر از نام او سوء استفاده می نماییم. بدین گونه پیروی کردن راه به جایی نمی برد و نتیجه ای جز دنبال روی از یک هدف بیهوده به بار نمی آورد و دقیقاً همان هدفی که فورست دنبال می کرد. برای دریافت ملکوت خدا ، ما انسان ها نیازمند یک تولد دوباره هستیم. و این تولد نمی تواند به معنی یک یحیای دیگر باشد بلکه ما آن طرز نگرش یحیا بر عیسی را نیاز داریم تا بتوانیم چشم و عقل مان را بر روی عیسی تنظیم کنیم. در این حالت ما می توانیم تمام قدرت و سربلندی یک انسان کامل را دریافت نماییم. یحیا فقط محو تماشای عیسی نشد بلکه او درصدد ابلاغ این مژده برای دیگران نیز برآمد. حال ما مسیحیان با وجود دارا بودن این دید معنوی ، همیشه در یک حیطه خطری وجود داریم تا آن را از دست دهیم. ما برای جلوگیری از این خطر می توانیم اقدامات صحیحی زیادی انجام دهیم ولی اغلب تلاش خودمان را بر روی هدف های اشتباه صرف می نماییم و در آخر زندگی ، مثل فورست گمپ به سرانجام مطلوبی نخواهیم رسید. ما در طول زندگی خیلی تلاش بیهوده انجام می دهیم و برای هیچی عرق های زیادی می ریزیم و یک زمانی می رسد که ما خیلی نا امید و دلشکسته می شویم. یحیا ولی در اینجا نظر ما را به عیسی جلب می کند و دید ما را به سمت آخرین هفته به آمدن عیسی هدایت می کند. آیا ما در مقابل خدا و در این راه با جدیت عمل می نماییم؟ آیا فعالیت های ما در این روزها همانند اعمال مسیحیان دیگر است؟

ما این نگرش راسخ یحیای پیغمبر به عیسی را همیشه نیاز داریم چراکه این دید به مرور زمان غیرشفاف می گردد. چشم های زمینی ما قادر به رویت ملکوت خدا نمی باشد. حتی خود یحیا در یک بازه ای از زمان دچار تردید و وسوسه می گردد. او بعد از تولدش ، همیشه در راه بشارت دادن مردم به ظهور عیسی بود ولی در زمان پادشاهی هیروودیس به زندان می افتد و در آنجا دچار شک و تردید می شود. او به این فکر افتاد که کارهای عیسی بر روی زمین نمی تواند از یک خدای توانا سرچشمه گرفته باشد. انتظار او از یک خدای بزرگ بر روی زمین خیلی فراتر از اعمال عیسی بود و او منتظر ملکوتی شدن یکباره جهان را داشت. حال خداوند عیسی مسیح بر روی زمین قرار دارد ولی او چه کارهایی انجام می دهد؟ بیماران را شفا می دهد ، مرده ها را زنده می کند و به فقرا یاری می رساند.... ولی اینها همه نمی تواند نشانه های راضی کننده از ملکوت کامل خدا بر روی زمین باشد. این تردید یحیا همان تزلزل تمام مسیحیان دیگر می باشد که از عیسی انتظار دیگری داشتند. و این سوال برای او پیش می آید که چه تعداد زیادی از ادم ها به شکل ناگواری میمیرند و در مقابل عیسی چند نفر از آن ها را زنده کرده است؟ این سوال را مژده دهنده عیسی به همراه یهودیانی که تا به امروز منتظر ظهور مسیح هستند ، پرسیدند. و یا برخی از سوال های انتقادانه انسان های امروزی که می پرسند اگر عیسی ظهور کرده است ، کجا می توانیم او را ببینیم؟ و آیا او همان مسیح است یا ما بایستی منتظر شخص دیگری باشیم؟

عیسی فقط اینگونه پاسخ می دهد که یحیا قبلاً جواب آن را می دانست. او به سخنان اشعیا اشاره می کند و به یحیا می گوید:

" نزد یحیا بازگردید و آنچه که شنیده اید و دیده اید ، برای او بیان کنید. که چگونه نابینایان بینا می شوند و لنگ ها راه می روند و جذامی ها شفا پیدا می کنند و ناشنوایان شنوا می گردند ، مرده ها زنده می شوند و فقرا پیغام نجات بخش خدا را می شنوند ، سپس به او بگویید خوش به حال کسی که به من شک و تردید نداشته باشد "

ما ان حقیقت واقعی که عیسی از ان صحبت و یا به آن عمل می کند را درک نمی کنیم. ان ملکوت بهشتی که عیسی از ان خبر می دهد باز هم از دیدگان ما پنهان می ماند. هرچند اگر ما به دفعات معجزات و شفاهای او را هم ببینیم ، باز هم در شک و گمان خودمان باقی خواهیم ماند. حتی اگر مرده ها هم شفا بگیرند باز هم به این اعتقاد داریم که روزی دوباره آنها باید بمیرند. در این دنیا ملکوت آسمانی عیسی از دیدگان ما پنهان خواهند ماند. شاید یحیا هم طوری دیگر در رابطه با ظهور عیسی فکر می کرد. او یک روزی خواهد آمد و در ان روز همه پلیدی ها را در یک جنگ سخت و یکباره از بین خواهد برد. ولی او بی سر و صدا آمد و اولویت کارش را بر مینا محبت به دیگران نهاد. او قصد داشت بیشتر در خدمت فقرا و ضعفا باشد و بعد از مدتی خودش را به طور باورنکردنی و همانگونه که خواست او بود ، به خدمت کار مردم تبدیل می کند. و در انتها خودش را جای تمام گناهکاران قرار می دهد و محاکمه می گردید که در ان زمان باعث به اشتباه افتادن حتی بهترین دوست های او انجامید.

حال اگر یحیای پیغمبر در زندان به او ایمان آورده است و یا اگر شاگردانش در روز پندیکاس مژده زندگی جاویدان او را به همه جا ابلاغ کرده اند و یا اگر ما امروز با اعتقادی که به عیسی داریم و راه خودمان را در مسیر او قرار بدهیم و یا اگر تمام خواسته هایی که خدا از ما می خواهد را برآورده کنیم ان وقت فقط و فقط خدا و روح القدس در ما تاثیر خواهند نهاد.

آمین